

بررسی کتاب زنان هوادار فوتبال: جامعه، هویت و تبعیض جنسی

متیو ال. مک‌داول

زنان هوادار فوتبال: جامعه، هویت و تبعیض جنسی، نویسنده: کری دان، انتشارات پالگریو مک‌میلان،

۲۰۱۴.

درآمد: آیا زنان می‌توانند هم مادر باشند و هم برای تماشای فوتبال به استادیوم بروند؟ تماشاچی زن با تماشاچی مرد چه فرقی دارد؟ کری دان در کتاب خود کوشیده به سؤالاتی از این دست جواب دهد. نوشته‌ی زیر بررسی این اثر تحقیقی است.^۱

شمار پژوهش‌های مربوط به زنان هوادار فوتبال در بریتانیا اندک است. اثر اخیر استیسی پوپ درباره‌ی هواداران انگلیسی، که در چارچوب تاریخ شفاهی می‌گنجد، مرجع تاریخ‌نگارانه‌ی ارزشمندی است اما کتاب جدید کری دان، **زنان هوادار فوتبال: جامعه، هویت و تبعیض جنسی**، به تحولات جدید می‌پردازد. مصاحبه‌های دان با گروه‌هایی از هواداران فعلی و سابق باشگاه‌های کوچک و بزرگ انگلیسی و اسکاتلندی، همراه با داده‌های جامع پرسش‌نامه‌ای، تصویری غیرکلیشه‌ای از زنان هوادار فوتبال ارائه می‌دهد و پاسخی به نگاه خیره‌ی پژوهشگران مرد به «اوباش‌گری» و خرده‌فرهنگ‌های مردانه است.

البته نگرش نادرست به زنان هوادار فوتبال تنها به پژوهشگران محدود نمی‌شود؛ نهادهای اداره‌کننده‌ی فوتبال هم طوری این ورزش را در میان زنان ترویج می‌کنند که گویی زنان هویتی مستقل از مردان ندارند. فصل آخر کتاب دان، که حاوی مصاحبه‌های جذابی با مسئولان اتحادیه‌ی فوتبال و لیگ فوتبال است، این مشکلات عمیق را آشکار می‌سازد: شناخت مسئولان از زنان هوادار فوتبال ناچیز است و آنها را بازاری «درحال‌ظهور» (و نه «موجود») می‌دانند؛ افزون بر این، تلاش برای رفع تبعیض جنسی در استادیوم‌ها بخشی از کمپین‌های مبارزه با تبعیض نژادی است و هیچ کمپین مستقلی برای مبارزه با زن‌ستیزی وجود ندارد. حتی وقتی که یکی از مسئولان زن اتحادیه‌ی فوتبال می‌کوشد میان زن‌ستیزی و شوخی کنایه‌آمیز تمایز قائل شود، همکار مرد او با لحنی تمسخرآمیز از فقدان توالت‌های زنانه‌ی مناسب در استادیوم‌ها حرف می‌زند و می‌خندد. مسئولان اتحادیه‌ی فوتبال انگلستان، بی‌آنکه تحقیقات میدانی دعاوی آنها را تأیید کند، همچنان گمان می‌کنند که ترویج فوتبال در میان زنان مستلزم آن است که

^۱ این متن برگردان نوشته‌ی زیر است:

Matthew L. McDowell (2016) [Female football fans: community, identity and sexism](#), *Soccer & Society*, 17:4, 650-651.

متیو ال. مک‌داول در دانشگاه ادینبرو سیاست‌های ورزشی، مدیریت و توسعه‌ی بین‌المللی تدریس می‌کند. او دکترای تاریخ دارد.



استادیوم‌ها را به محیط مناسب‌تری برای خانواده‌ها تبدیل کنند. به عبارت دیگر، آنها زنان را همسر یا مادر هواداران فوتبال، و در نتیجه، وابسته و نه مستقل از مردان می‌شمارند. بازاریابی و تبلیغی که بر چنین پیش‌فرضی استوار باشد، محکوم به شکست است.

مصاحبه‌های دان با زنان هوادار فوتبال نشان می‌دهد که برای حضور در استادیوم مجبورند با این نقش‌های جنسیتی کلنجار بروند. اغلب این سر و کله زدن از سنین پایین شروع می‌شود؛ یکی از عواملی که سبب می‌شود دخترها از تیم محبوب والدین‌شان طرفداری کنند خود پدر و مادرند. تحقیقات دان نشان می‌دهد که بسیاری از دخترها از طریق پدرشان با فوتبال آشنا می‌شوند. البته گاهی این آشنایی غیرمستقیم است: یک زن ۲۷ ساله‌ی طرفدار چارلتن آتلتیک به یاد می‌آورد که وقتی مادرش تصمیم گرفت با پدرش به استادیوم برود، مجبور شدند که او را هم با خود ببرند زیرا کوچک‌تر از آن بود که در خانه تنهاش بگذارند. به این ترتیب، از کودکی با این باشگاه آشنا شد (بر عکس، یکی از زنان هوادار به یاد می‌آورد که مادرش نمی‌خواست که او به فوتبال علاقه‌مند شود زیرا آن را ورزشی به‌شدت مردانه می‌دانست). بر خلاف تصور نهادهای اداره‌کننده‌ی فوتبال، تنها اندکی از زنان هوادار فوتبال از طریق همسر یا شریک زندگی خود به حضور در استادیوم علاقه‌مند می‌شوند: این امر فقط در مورد پانزده درصد از پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه‌ی دان صادق است. یکی از چالش‌های بسیاری از زنان هوادار فوتبال این است که چگونه هم مادر باشند و هم به استادیوم بروند. نه تنها اوقات فراغت مادران محدود است بلکه استادیوم‌ها نیز از امکانات لازم برای پذیرایی از مادران بی‌بهره‌اند. برای مثال، یکی از زنان هوادار باشگاه گریمبزی تاون می‌گوید که مجبور شده بر سر حق بردن کالسکه‌ی بچه به داخل استادیوم با مسئولان باشگاه بجنگد.

دان تأکید می‌کند که هواداری زنانه هیچ ویژگی منحصر به فردی ندارد که آن را از هواداری مردانه متمایز سازد. علاوه بر این، او به ما یادآوری می‌کند که هواداران، گروهی همگن نیستند و انگیزه‌ها و عقاید متفاوتی دارند. هواداران زن، همچون هواداران مرد، در بسیاری از مناسک کاملاً یکسان پیش و پس از بازی شرکت می‌کنند. یک زن هوادار یک تیم دسته‌اولی با لحنی تمسخرآمیز به دان می‌گوید که بر خلاف طرفداران اصیل باشگاه محبوبش، زنان هوادار تیم‌های لیگ برتر «سوسول» اند. در سال ۲۰۰۶، مایک نیوئل، سرمربی وقت لوئن تاون، کمک‌داوران زن را تحقیر کرد. عجیب آنکه اکثر زنانی که به پرسش‌نامه‌ی دان پاسخ دادند با نظر نیوئل درباره‌ی عدم صلاحیت کمک‌داوران زن موافق بودند. بسیاری از پاسخ‌دهندگان به پرسش‌های دان برنامه‌ی **ساکرایم** شبکه‌ی تلویزیونی اسکای اسپرتس را تماشا می‌کنند. هر چند مجری این برنامه زن است اما کل برنامه حال و هوایی مردانه دارد. چنین مواردی نشان می‌دهد که هواداران زن باید با نظام سلسله‌مراتبی‌ای که تبعیض جنسی در آن نهادینه شده، سر و کله بزنند. همان طور که دان در فصل آخر می‌گوید، اکثر زنان مقهور این نظامند زیرا کسانی که بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده‌اند کلیشه‌های بی‌اساس را ترویج می‌کنند. این امر در مورد زنان عضو انجمن‌های هواداری بیش از دیگران صادق است: برخی از آنها این مشارکت را برای توان‌مندسازی زنان سودمند می‌دانند اما به نظر بعضی دیگر، تبعیض در این گروه‌ها حتی بیشتر است زیرا اکثر اعضا را مردها تشکیل می‌دهند.

این کتاب در مقایسه با دیگر رساله‌های دانشگاهی بسیار مختصر است. دان سابقه‌ی روزنامه‌نگاری دارد و هر چند این کتاب با معیارهای دانشگاهی کاملاً هم‌خوان است اما سبک نگارش آن چنان جذاب است که خوانندگان بالقوه‌اش را نمی‌توان به دانشگاهیان محدود کرد. البته این کتاب بی‌عیب و نقص نیست: دان می‌توانست فصل مربوط به روش‌شناسی را خلاصه کند و آن را با فصل اول بیامیزد. بر عکس، نمایه‌ی کتاب بیش از حد موجز است. اما در کل، این کتاب اثری کم‌نظیر است. جنجال اخیر بر سر پرونده‌ی **چِدِ اوانز**، بازیکن پیشین منچستر سیتی که به جرم تجاوز به یک زن نوزده ساله بیش از دو سال را در زندان سپری کرد، نشان می‌دهد که کتاب دان به مسائل مهمی می‌پردازد.

برگردان و بازنویسی: عرفان ثابتی